



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۴ فروردین ۱۳۹۰

موضوع کلی: شرائط عامه تکلیف

مصادف با: ۹ جمادی الاول ۱۴۳۲

موضوع جزئی: ادله امام (ره) بر عدم شرطیت قدرت در تکلیف

جلسه: ۸۶

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ادله امام بر عدم شرطیت قدرت در تکلیف:

دلیل اول:

دلیل اول متشکل از سه مقدمه می‌باشد که از ضمیمه این سه مقدمه عدم شرطیت قدرت برای تکلیف ثابت می‌شود. ادعا این است که قدرت در تکلیف شرطیت ندارد؛ یعنی همه انسان‌ها اعم از عاجزین و قادرین مکلف به تکلیف هستند و خطاب و تکلیف شامل همه می‌شود؛ مثلاً وقتی خداوند می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ...» «وَجوب روزه شامل همه مردم می‌باشد اعم از کسانی که می‌توانند روزه بگیرند و کسانی که نمی‌توانند روزه بگیرند لکن فرق کسانی که قدرت بر روزه گرفتن دارند با کسانی که عاجزند در این است که قادرین برای مخالفت با تکلیف عذری ندارند و اگر از آن‌ها پرسیده شود چرا روزه گرفتید هیچ پاسخی ندارند لذا عقاب می‌شوند اما عاجزین اگر مورد مؤاخذه قرار بگیرند که چرا روزه نگرفتید پاسخ می‌دهند ما عاجز بودیم و نمی‌توانستیم روزه بگیریم؛ یعنی تکلیف و خطاب به آن‌ها متوجه شده اما نسبت به مخالفت با تکلیف عذر دارند.

مقدمه اول:

در بحث مقدمه واجب تقسیماتی برای واجب ذکر شده، یکی از آن تقسیمات این است که ما چهار نوع مقدمه داریم که عبارتند از: مقدمه وجود، مقدمه صحت، مقدمه علم و مقدمه وجوب.

انواع مقدمه:

مقدمه وجود: مقدمه‌ای است که در وجود ذی‌المقدمه دخیل است مثل نصب سلم که مقدمه وجود کون علی‌السطح می‌باشد، کسی که می‌خواهد بالای پشت بام برود باید نردبان بگذارد تا بتواند بر بالای پشت بام قرار بگیرد لذا نصب سلم مقدمه وجود کون علی‌السطح است.

مقدمه صحت: یعنی چیزی که در صحت شیء دیگر دخیل است مثل وضو نسبت به نماز که تا وضو نباشد نماز صحیح نیست.

مقدمه علم: یعنی چیزی که در علم و یقین به شیء دیگر مدخلیت دارد.

مقدمه تکلیف: یعنی چیزی که در وجوب شیء دیگر و اصل تکلیف دخالت دارد مثل استطاعت نسبت به حج که تا استطاعت نباشد حج واجب نمی‌شود و تا کسی مستطیع نباشد تکلیف به حج گریبان او را نمی‌گیرد.

مقدمه دوم:

مقدمه دوم این است که در بحث مقدمه واجب گفته شد مقدمات وجودیه داخل در محل نزاع بحث مقدمه واجب هستند و مقدمات وجوبیه از محل بحث خارجند، نزاع ما و بحث ما در مقدمه واجب این بود که اتیان مقدمه شرعاً برای ذی‌المقدمه لازم است یا نه؟ مسلم است که کسی که می‌خواهد بالای پشت بام برود تا نردبان نگذارد نمی‌تواند به بالای پشت بام برسد، در اینکه عقلاً ذی‌المقدمه متوقف بر مقدمه می‌باشد تردیدی نیست و جای بحث ندارد، بحث مقدمه واجب در این است که آیا اگر چیزی مقدمه چیز دیگری بود و اگر مقدمه‌ای برای چیزی لازم بود آیا این مقدمه که بودنش برای رسیدن به ذی‌المقدمه عقلاً لازم است وجوب شرعی هم دارد یا نه؟ آن‌هایی که مقدمه واجب را واجب می‌دانند می‌گویند این مقدمه علاوه بر اینکه عقلاً لازم است شرعاً هم لازم است و آن‌هایی که وجوب مقدمه را انکار می‌کنند می‌گویند این مقدمه خودش وجوب عقلی دارد و دلیلی ندارد که شرع هم بگوید این مقدمه واجب می‌باشد، در نزاع در مقدمه واجب گفته شد از این اقسام چهارگانه آن قسمی که قطعاً داخل در محل نزاع می‌باشد مقدمه وجودیه است و قسمی که قطعاً از محل نزاع خارج است مقدمه وجوبیه است؛ یعنی اگر چیزی مقدمه اصل وجوب و تکلیف شد قطعاً وجوب شرعی ندارد؛ یعنی دلیلی ندارد که ما در مقدمه واجب بحث کنیم که آیا این مقدمه واجب است یا نه؟ یعنی شرعاً تحصیل مقدمات وجوبیه واجب نیست؛ مثلاً تحصیل استطاعت که مقدمه وجوب حج است شرعاً واجب نیست و بر هیچ کس لازم نیست که تحصیل استطاعت بکند، نه تنها تحصیل استطاعت لازم نیست حتی اگر انسان کاری بکند که مستطیع هم نشود هیچ اشکالی ندارد، پس تحصیل مقدمات وجوبیه شرعاً واجب نیست بلکه اگر مقدمه خود به خود حاصل شد تکلیف هست و اگر مقدمه حاصل نشد تکلیف هم نیست.

مقدمه سوم:

مقدمه سوم این است که شرائط عقلیه و شرائط شرعیه از نظر اصل شرطیت با هم هیچ تفاوتی ندارند فقط حاکم در یکی عقل می‌باشد و حاکم در دیگری شرع می‌باشد و گرنه در اصل شرطیت هیچ فرقی بین اینها نیست؛ یعنی استطاعت که یک شرط شرعی است با قدرت (بنا بر اینکه قدرت را شرط عقلی بدانیم) هیچ فرقی از حیث شرطیت ندارد، منظور مشهور که می‌گویند قدرت شرط عقلی است این است که حاکم به شرطیت قدرت، عقل است و منظور از اینکه می‌گوییم استطاعت شرط شرعی است این است که حاکم به شرطیت استطاعت، شرع می‌باشد.

نتیجه: با توجه به این سه مقدمه که عرض شد اگر ما قدرت را شرط تکلیف دانستیم پس باید بتوانیم مثل استطاعت که شرط شرعی است کاری بکنیم که جلو تحقق قدرت را در خودمان بگیریم در حالیکه در باب قدرت هیچ کس ملتزم به این مطلب نشده است، در مورد استطاعت همه می‌گویند انسان می‌تواند کاری بکند که مستطیع نشود در نتیجه حج بر او واجب نشود، اگر قدرت شرط تکلیف باشد پس ما باید بتوانیم در مورد قدرت هم کاری کنیم که قادر بر انجام تکلیف نشویم تا تکلیف متوجه ما

نشود؛ یعنی مثلاً قبل از آنکه وقت داخل شود تا روزه ماه رمضان بر ما واجب شود باید بتوانیم کاری بکنیم که قدرت روزه گرفتن از ما سلب شود در نتیجه هنگام فجر به عنوان اینکه قدرت بر انجام تکلیف نداریم بگوییم روزه بر ما واجب نیست، چطور اگر کسی کاری می‌کرد که مستطیع نشود حج بر او واجب نمی‌شد، اگر قدرت هم شرط تکلیف باشد پس باید بشود انسان به دست خودش کاری بکند که عاجز شود تا تکلیف صوم متوجه او نشود در حالیکه قطعاً عقل چنین اجازه‌ای به ما نمی‌دهد که کاری بکنیم تا عاجز شویم و نتوانیم روزه بگیریم بلکه عقل می‌گوید تا جائیکه ممکن است باید سعی کنید قدرت بر انجام دستورات مولا را پیدا کنید، این نشان دهنده این است که اصلاً قدرت شرط تکلیف نیست.

دلیل دوم:

دلیل دوم مبتنی بر دو مطلب است:

مطلب اول: عرض کردیم طبق نظر مشهور که شرط را به هیأت برمی‌گردانند در موارد شک در شرطی مثل استطاعت مشهور قائلند به اینکه اصالة البرائة جاری می‌شود چون شک در تحقق شرط به مشروط سرایت می‌کند و باعث می‌شود که در تحقق مشروط هم شک پیدا شود پس اگر کسی شک بکند استطاعت پیدا کرده یا نه؟ این شک به حج که مشروط باشد سرایت پیدا می‌کند؛ یعنی شک می‌شود که اصلاً حج واجب شده یا نه؟ حالا اگر کسی در مورد استطاعت، کبری را بداند؛ یعنی بداند استطاعت چیست اما از نظر صغری نمی‌تواند تشخیص بدهد که خودش مستطیع هست یا نه؟ شک او در حصول شرط به شک در خود تکلیف که حج باشد سرایت می‌کند در اینگونه موارد که شک در خود تکلیف است مشهور می‌گویند اصالة البرائة جاری می‌شود و نفی تکلیف می‌شود.

مطلب دوم: مشهور می‌گویند اگر کسی در قدرت شک کرد؛ یعنی شک کرد که آیا من قادر بر انجام این تکلیف هستم یا نه و بعد از فحص و جستجو هم به نتیجه نرسید که قدرت بر انجام تکلیف دارد یا نه؟ در اینصورت اصالة الاحتیاط جاری می‌شود و باید احتیاط بکند.

حال امام(ره) از مشهور سؤال می‌کند اگر شما قدرت را شرط تکلیف دانستید با شک در قدرت که شرط است، شک به مشروط که اصل تکلیف باشد سرایت می‌کند و در شک در مشروط شما اصالة البرائة جاری می‌کنید چرا در اینجا می‌گویید باید اصالة الاحتیاط جاری شود، تنها فرق قدرت و استطاعت از حیث عقلی بودن و شرعی بودن است و گرنه در اصل شرطیت هیچ گونه فرقی با هم ندارند منتهی حاکم به شرطیت استطاعت شرع است و حاکم به شرطیت قدرت عقل است چرا در شک در استطاعت شما می‌گویید براءة جاری می‌شود ولی در شک در قدرت می‌گویید باید احتیاط شود؛ به عبارت دیگر بین این دو مطلب مشهور با هم تنافی است که از یک طرف قدرت را شرط تکلیف می‌دانند و از طرف دیگر در موارد شک در قدرت احتیاط می‌کنند در حالیکه در موارد شک در شرط تکلیف باید اصالة البرائة جاری شود، خود اینکه مشهور در موارد شک در قدرت احتیاط می‌کنند نشان دهنده این است که قدرت شرط تکلیف نیست چون اگر قدرت شرط تکلیف می‌بود باید مثل

استطاعت در هنگام شک، اصالة البرائة جاری می‌شد نه اصالة الاحتیاط و اینکه مشهور در موارد شک در قدرت می‌گویند باید احتیاط شود دال بر این است که قدرت شرط تکلیف نیست.

سؤال: چرا ما از اینکه مشهور در موارد شک در قدرت احتیاط می‌کنند می‌خواهیم نتیجه بگیریم که قدرت شرط تکلیف نیست؟ نهایت ایرادی که ما بر مشهور می‌توانیم وارد کنیم این است که شما بر طبق مبنای خودتان در اینجا هم باید براءت جاری کنید نه احتیاط.

استاد: هیچ کس در موارد شک در قدرت قائل به جریان اصالة البرائة نشده بخاطر اینکه عقل می‌گوید اشتغال یقینی مستدعی براءة یقینی است؛ یعنی چون یقین به این داریم که تکلیف بر عهده ما است در موارد شک باید احتیاط شود تا براءت یقینی حاصل شود، پس از یکطرف در موارد شک در قدرت چاره‌ای نیست جز اینکه احتیاط شود و از طرف دیگر اگر قدرت شرط تکلیف باشد در موارد شک در تکلیف باید اصالة البرائة جاری شود در حالیکه هیچ کس در موارد شک در قدرت قائل به جریان براءت نشده است، از اینکه نمی‌توان براءت جاری کرد نتیجه می‌گیریم که قدرت شرط تکلیف نیست چون اگر شرط تکلیف می‌بود نباید در موارد شک براءت جاری می‌شد.

نتیجه: وجوب الاحتیاط فی موارد الشک فی القدرة يدل علی عدم شرطية القدرة.

«والحمد لله رب العالمین»